

(125)

هو الله

ای دو کنیز عزیز جمال مبارک این چه گمانست و این چه تصور محال زیرا چنانکه نگاشتی کسی گوش بآن اعدار نداد و بخرج نفسی از ابرار نرفت اما کنیزان اسم اعظم مقرب درگاه جمال قدمند و معزز و محترم عبدالبهاء آنانرا خواهران و دختران خویش شمرد و ذوی القربی و خویش شناسد هر دم بیادشان افتد و از ملکوت عزت طلب موهبت نماید آنچه از پیش مرقوم مزاح بود و مطایبه شوخی بود و مضاحکه لهذا یقین نمائید که در ملکوت نور مبین ساحت اقدس رب کریم مذکورید و مشهور مقبولید و مشهود و رقات منجذبه لسانی فصیح دارند و بیانی ملیح رانند و برهانی بلیغ دانند ترتیل آیات کنند و تلاوت مناجات نمایند و نساء غافلات را هدایت فرمایند هر یک جام سرشارند و سراج ایوانند و مشکاة انوارند و شجره حدیقه رحمان چگونه از خاطر روند و فراموش گردند سبحانک هذا بهتان عظیم باری باید از این گمان توبه نمائید و باستغفار پردازید زیرا عبدالبهاء روزها و شبها صبحها و شامها بذکر یاران و اماء رحمان مسرور و شادمانست فراغت محال تا چه رسد بفراموشی و نسیان الآن توجه بعقبه حضرت رحمان نمودم و از برای اماء رحمان نصرت و عنایت طلبیدم بالطبع شامل شما نیز خواهد بود پس گلبانگ سرور زنید و آهنگ حبور برافزاید و بعود و رود پردازید و سرودی در نهایت وجد و طرب بنوازید تا معتکفان صوامع ملکوت بوجد و سرور آیند و منزویان خلوتگاه رب الجبروت پرده براندازند و بصرای شهود بشتابند و علیکما الیهاء الأبوی (ع ۴)